

رفتارهای مناسب با کودکان و پیام‌موزیم

نویسندگان

سید محمد

صمدی



سرشناسنامه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

مرادی، وحید، ۱۳۶۶ -

رفتارهای مناسب با کودکان را بیاموزیم/نویسندگان وحید مرادی، صبا

مرادی؛ ویراستار صبا کاکایی، سیاوش محمدی.

تهران: انتشارات پل، ۱۳۹۸.

۱۵۵ ص.

978-964-233-250-2

فیبا

والدین و کودک (Parent and child).

کودکان - سرپرستی (Child rearing).

کودک - روانشناسی (Child psychology).

مرادی، صبا، ۱۳۵۷ -

۷۶۱۸/۲

۱/۶

۵۸۹۲۵۴۰

رفتارهای مناسب با کودکان را بیاموزیم

نویسندگان: وحید مرادی - صبا مرادی

ویراستار: صبا کاکایی - سیاوش محمدی

شابک: ۲-۲۵۰-۲۳۳-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

قیمت: ۵۰,۰۰۰ تومان

instagram: poul_publication



«کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای نویسندگان محفوظ می‌باشد.»

آدرس: انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان فخررازی و دانشگاه،

تلفن: ۶۶۴۶۹۶۰۸

پلاک ۱۷۴، طبقه دوم، واحد ۴

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار.....
۱۵	خانواده و تأثیر آن بر تربیت فرزندان.....
۲۷	کودک را با فرمان واحد تربیت کنید.....
۳۱	مقایسه او با دیگران، هرگز.....
۳۵	مقابله با لجبازی نای کودکی.....
۳۹	محرمی برای دش کودک.....
۴۳	عدالت والدین نسبت فرزندان.....
۴۹	خط و مرزهایی برای آزادی.....
۵۳	لوس مثل بچه من.....
۵۷	اصول صحیح حرف زدن با کودک.....
۶۱	من دروغ میگم تو دروغ نگو.....
۶۵	محبت زیاد، محدودیت به میزان لازم.....
۶۹	با پرخاشگری کودکم چه کنم؟.....
۷۳	تأیید کنیم یا قاطع باشیم؟.....
۷۷	آموزش اراده، دیگران و عشق.....
۸۱	چهارم آموزهای آموزش دینی.....
۸۵	تنبیه به شیوه اصولی.....
۸۹	آموزش عشق و نفرت.....
۹۳	عوامل مؤثر بر بدزبانی کودک.....
۹۷	کمک کنید تا حسادت نکنند.....
۱۰۱	مسئولیت‌پذیری از کودکی.....

- ۱۰۵..... یک عدد مامان احتیاج داریم
- ۱۰۷..... تربیت جنسی چه هست و چه نیست؟
- ۱۰۹..... نقش پدر در تربیت جنسی کودک
- ۱۱۳..... برهنگی کودک در زمان بازی
- ۱۱۷..... خاله‌بازی که به دکتر بازی تبدیل می‌شود
- ۱۱۹..... آموزش مردانگی - زنانگی
- ۱۲۱..... خوابیدن کنار مادر و بابا
- ۱۲۵..... از خود انتقادی تا انتقاد بیری
- ۱۲۹..... انحصارطلبی کودکانه
- ۱۳۳..... خریدن اونیوم با بچه‌ها
- ۱۳۵..... باجگیران کوچک
- ۱۳۷..... چگونه کودک را با زبان دوم مواجه کنیم
- ۱۴۱..... ده قانون اصلی تربیت
- ۱۴۳..... مشکلات رفتاری شایع کودکان و راهکارهای تربیتی
- ۱۵۳..... منابع و مآخذ

پیشگفتار مؤلفان

تمامی کودکان جهان از لحظه شروع زندگی و در طی مراحل بزرگ شدن خود دارای الگوی رشد همانندی هستند. آن‌ها نمادهای انواع متفاوت جوامع انسانی و فرهنگ‌های گوناگون نیز هستند. کودکان ضمن رشد، به‌تدریج رفتار، اندیشه‌ها و عقاید انسان‌ها و طبقه اجتماعی خود را فرامی‌گیرند و هویت فرهنگی و اجتماعی خاص خود را کسب می‌کنند.

کودکان تقریباً یک‌چهارم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. اگر ما نوجوانان تا شانزده سال بسیاری از کشورهای در حال صنعتی بشماریم، مانند کشورمان ایران را نیز کودک به‌حساب آوریم، آن‌ها تقریباً نیمی از جمعیت جهان هستند؛ یعنی در میان هیچ جامعه‌ای بدون کودک نیست. تفاوت‌های فردی در آن‌ها نیز مانند بزرگسالان وجود دارد. کودکان از نظر روحی، جسمی، ذهنی، شخصیت و رفتار باهم تفاوت دارند. هر یک از آن‌ها مظهر جدیدی از هستی است. گفته‌اند: «با تولد هر کودک، جامعه انسانی تولدی دوباره می‌یابد». باوجوداین بین کودکان سالم و خوب تربیت‌شده اروپایی و کشورهای در حال توسعه، فاصله و تفاوت‌هایی وجود دارد.

هردوی آن‌ها دارای نیروی بالقوه ذهنی هستند، اما یکی دارای وسایل و امکانات پیشرفت و شکوفایی استعدادها و تبدیل شدن به فردی بالغ و قوی است؛ وضعیتی که بستگی دیگری به تار مویی بسته است و هر آن مورد هجوم قحطی، مرض، جهل و رنج قرار دارد. کودک در جامعه‌ای که به وجود می‌آید، در وضعیت تغییر دائمی قرار می‌گیرد. شرایط متغیری که تحت تأثیر عوامل مادی و ذهنی به وجود می‌آیند. منظور ما از عوامل مادی تمام چیزهایی است که به سلامت، تغذیه، محیط طبیعی، درآمد خانواده و امکانات آموزشی مربوط می‌شوند و عوامل ذهنی، تمامی آن‌هایی است که به فرهنگ، دین، عقاید و محتوای تحصیلی و آموزشی ارتباط می‌یابند.

تمامی این عوامل، لازمه تکامل و شکل دادن به کودکان است. چگونگی تأثیر عوامل مادی در تکامل کودک کاملاً آشکار است. کودکانی که با کمبود و فقر غذایی، بدی شرایط بهداشتی، کمی درآمد خانواده و کمبود امکانات آموزشی مواجه هستند، از شادی و بی‌خیالی دوران کودکی محروم‌اند.

آن‌ها در جستجوی کار و غذا و در رقابت سخت و ظالمانه برای بقا، باید با جثه‌ی کوچک خود مانند یک بزرگسال تلاش کنند. آن‌ها کودکان بدون کودکی و قربانیان بی‌عدالتی‌های اجتماعی هستند. هرچند نیروی زندگی در آنان قوی است و بعضی از همین کودکان هستند که بزرگسالانی شجاع می‌شوند و در تغییر جهان مؤثر می‌افتند.

در چگونگی نقش عوامل ذهنی در تکامل کودکان اختلاف نظرهایی وجود دارد. عقیده‌ی کلی مسلط بر فرهنگ یک جامعه، شکل‌دهنده خلصلت و شخصیت کودک است. اگر این عقیده بر جامعه، مسلط باشد که انسان توأم با گناه آفریده شده و رانده از بهشت است و باید برای جبران گناهانش رنج ببرد و سختی‌ها را تحمل کند، آنگاه چنین نتیجه گرفته می‌شود که در ذات کودک تمایلاتی شیطانی وجود دارد که باید به تمایلات انسانی تبدیل شود. در این صورت است که کودک تبدیل به شخصی می‌شود که از تصورات درونی و از احساسات و آرزوهای خود وحشت دارد و خود را موجودی وحشی تصور می‌کند که در قفسی گرفتار آمده باشد. این طرز فکر مترادف است با آن عقیده‌ای که می‌گوید کودکان وارث تمامی خطاها و گناهان اجدادشان هستند. طرفداران این طرز فکر معتقدند که انسان برای رهایی از گناه در سدن به مقام ملکوتی، باید رنج ببرد، به سختی کوشش کند و از همه آسایش‌ها، خوشی‌ها و آرزوهای جهان چشم‌پوشد.

اما اگر این عقیده بر زندگی فلسفی یک جامعه مسلط باشد که خداوند انسان را خلق کرده است تا تاریکی‌ها و پلیدی‌ها را از جهان محو کند، در این جامعه کودکان به عنوان الطاف خداوندی و روشنی‌بخش و شمشیر مبارزه با تاریکی چهل و نادانی و بی‌عدالتی پلیدی سعی می‌گردند. کودک برحسب نوع توجه، آموزش و روحیه‌ای که به او مسلط است، رشد می‌کند و صاحب بینش و فهم می‌گردد. او احساس قهرمان بودن را در درون «خودانگاره‌اش»، پرورش می‌دهد؛ بنابراین اگر این عقیده بر انجمن جامعه مسلط باشد که «انسان نماینده‌ی خدا در زمین است، از والاترین مرتبه در آفرینش برخوردار و در مقابل طبیعت، سریت مسئول است و دارای این ظرفیت هست که به آخرین مرحله‌ی کمال عقلی تفوق یابد»، آنگاه کودک از طرف خانواده و مراکز آموزشی و جامعه به طریقی دیگر تربیت می‌شود. در او نوعی «خودانگاره» به وجود می‌آید که او را به طریقی که مخلوق خداوند است و حفاظت از آن علاقه‌مند می‌سازد و در نتیجه باعث می‌شود تسلط بر آن را حق طبیعی خود حساب آورد.

حال اگر این عقیده که انسان اصولاً توسط غرایز به حرکت درمی‌آید و توسعه توانین اجتماعی نظم داده می‌شود، عقیده‌ی مسلط بر حیات فرهنگی یک جامعه باشد، آن وقت این گونه فرض خواهد شد که محرک‌های غریزی مهم‌ترین عامل و تعیین‌کننده رفتار کودکانند و در نتیجه تصورات و قدرت اراده‌ی کودک کم‌وبیش در خدمت نیازهای غریزی، هدف‌ها و آرزوهای شخصی وی قرار می‌گیرند.

به دلیل توسعه صنعتی، انقلاب‌ها و تبادل سریع اطلاعات از طریق وسایل ارتباطی پیشرفته قرن ما، در شهرهای بزرگ و پایتخت‌ها همه این عقاید و فلسفه‌های زندگی باهم مواجه شده و برخورد پیدا کرده‌اند و این امر، هم باعث سردرگمی کودکان و نوجوانان و هم ایجاد امکان انتخاب رویه برای آن‌ها شده است. هرچند مناطق روستایی و عشایری دورافتاده و جوامع بسته‌ای همچون جامعه روحانیون و دیگر قشرهای مذهبی کمتر زیرپوشش و تحت تأثیر

وسایل ارتباطی قرار گرفته‌اند، اما آن‌ها نیز بر رشد همه‌جانبه عقلی کودکان خود تسلط کامل ندارند، در اینجا بد نیست بدانیم که رشته‌های مختلف علوم به سؤال «سرانجام، کودک کیست؟» چگونه پاسخ داده‌اند.

توجه فیزیولوژیست‌ها و زیست‌شناسان معطوف به اندام، ساختمان سلولی و الگوهایی است که کودک منطبق با آن‌ها رشد می‌کند، سوخت‌وساز خود را متعادل می‌سازد و بدن خود را کنترل می‌کند. برای آن‌ها کودک معمایی از طبیعت است که باید آن را کشف کرد. مطالعه‌ی روانشناسان درباره چگونگی و روند رشد و آهنگ و مطابقت تغییرات رشد ذهنی و جسمی و شکل‌گیری منش و شخصیت و واکنش‌های هیجانی و عادات و رفتار کودکان متمرکز است. آن‌ها سعی می‌کنند که دلایل بعضی از رفتارهای غیرعادی بزرگسالان را در رابطه با دوران کودکی آن‌ها بیابند. تریه‌های روانکاوانه بسازند و با آن‌ها رفتارهای کودکان را تفسیر نمایند. سعی آن‌ها در این است که مربیان را با راه‌های خود، یاری دهند؛ اما بد نیست بدانید که یافته‌های آنان به طرق گوناگون مورد سوءاستفاده و سودجویی وسایل ارتباطی جمعی قرار گرفته است. برای روان‌شناسان، کودک دریچه‌ای برای کشف ذهن انسان و درک چگونگی آموزش‌پذیری آن است.

جامعه‌شناسان، با توجه به گرهم‌های اجتماعی، جمعیت‌ها و جوامع گذشته و حال در سراسر دنیا سعی می‌کنند که برای این پرسش پاسخی بیابند. آن‌ها می‌خواهند دانند چگونه انسان به این مرحله از تکامل رسیده است؟ جامعه‌شناسان، کودکان را به‌عنوان عضوی از یک جامعه مشخص، مورد مطالعه قرار داده و سعی می‌کنند چگونگی زندگی، آموزش و شرکت آن‌ها را در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی آن جامعه مورد بررسی قرار دهند. از نظر آن‌ها کودک، حاصل انتظاراتی است که جامعه از آن‌ها دارد.

از نظر اقتصاددانان، کودکان عوامل غیرمولد جامعه هستند و باید بدان این نکته در آینده تبدیل به نیروهای مولد و مالیات‌دهنده شوند، از هم‌اکنون برای آن‌ها سرمایه‌گذاری شود. اقتصاددانان، علاقه‌مندند راه‌هایی بیابند تا با سرمایه‌گذاری کمتر، درآمد ملی را بالا ببرند، به نتایج سریع‌تر و بهتری دست یابند. از نظر آن‌ها یک کودک، زحمت امروز و راحت فردا، مصرف‌کننده امروز و تولیدکننده فرداست. البته نباید صدها کودک را در میانور، کارگری را که استثمار شده‌اند و یا در حال حاضر از آن‌ها بهره‌کشی می‌شود از نظر دور داشت و همچنین نباید فراموش کرد که کودکان برای مؤسسات سودجو چه مفهومی دارند. از نظر آن‌ها، کودکان مصرف‌کنندگانی کوچک‌اند که خیلی آسان اغفال می‌شوند. از نظر سیاستمداران، کودکان رأی‌دهندگان و سربازان آینده هستند. آن‌ها را باید از ابتدا در جهت صحیح هدایت کرد. آن‌ها را باید به قوانین مقدس و به ضوابط و مقررات وضع‌شده توسط نهادهای اجتماعی و سیاسی معتقد کرد. آن‌ها ابزارهای سیاست‌های نظامی و غیرنظامی هستند. آن‌ها باید به مسیری سوق داده شوند که با تمام وجود بر حق بودن و به تداوم نظام سیاسی موجود و نهادهای آن و به گروه‌های مسلط بر جامعه و آرمان‌های آن‌ها معتقد شوند.

همه سیاستمداران از تولد مسیح، ترسی پلاتوس وار دارند و برای جلوگیری از خروج موسی، تلاشی فرعون می‌کنند. معلمان و مربیان اکثراً ابزارها و وسایل نظام‌های اجتماعی هستند. آن‌ها می‌باید آن چنان عمل و کار کنند که کودکان از دومین مرحله بلوغ عقلی، یعنی مرحله اطاعت از قانون پا را فراتر نگذارند. آن‌ها نباید اجازه دهند که کودکان به مرحله‌ی قضاوت فردی و زیر سؤال بردن نظام ارزشی جامعه برسند. کودکان باید به همشهری‌های خوبی مبدل شوند که قوانین و مقررات وضع‌شده را قبول و از آن اطاعت کنند. درست یا غلط، آن‌ها باید مطابق آن قوانین عمل کنند.

بسیاری از والدین از این که آموزش کودکان باعث ایجاد بی‌ثباتی و وضعیت بحرانی در ثبات جامعه و در وضع حکومت و سران جهان شود، بیمناک هستند. سعی آن‌ها این است که آموزگاران و مربیان را در جهت محدود کردن درک کودکان نسبت به ابرس و نظام اجتماعی یاری دهند. تنها تعداد انگشت‌شماری از مربیان هستند که مرزهای این محدودیت‌ها را درهم شکسته، در کودک و بشریت، برای تکامل جامعه تلاش می‌کنند و راه‌های رسیدن به پیروزی بر چهل و بی‌عدالتی را جستجو می‌نمایند.

هنرمندان، نویسندگان، تصویرنگاران، معاشقان و محسمه‌سازان تنها افرادی هستند که تائیدهای به وجود واقعی کودکان و شرطی نشده کودکان نزدیک می‌شوند. آن‌ها در این است که وجود واقعی کودکان را کشف و از پیش‌داوری برهیز نمایند. آن‌ها از طریق مراجعه به حس خودآگاه و قلب خود و زنده کردن خاطرات و احساسات درونی و رؤیاهای خود، سعی می‌کنند تصورات خود را از آن کنند و با چشم کودکی خویش، کودکان را کشف نمایند. آن‌ها از این طریق به دنیای خیالی کودکان، جایی که هر نوع حادثه‌ای امکان وقوع دارد، وارد می‌شوند و حتی خود را به جای آلیس در سرزمین عجایب، برادران شیردل، تامر و پینکیو می‌گذارند.

کودک فقط کودک است. یک انسان کوچک، با ضمیری پاک و آماده برای آموزش شدن، کسی که باید با روح و جسم خود، در میان مردم زندگی کند. کسی که احتیاجات روحی و جسمی خاصی داشته‌اند برای حس کردن و آزمایش جهان اطراف خود، با قلبی پر از محبت و نیازمند به محبت، با احساساتی مستعد برای پروراندن آرمان‌های انسانی، با استعدادی ذاتی برای تشخیص خوب و بد و دارای قدرت پیشرفت و تکامل فردی.

اگر خانواده، مربیان، نویسندگان، تصویرنگاران و برنامه ریزان وسایل ارتباطی، موجودیت کودک را قبول کنند و از یگانه بودن جسم و روح او آگاهی یابند، آن وقت نیازهای او را می‌شناسند و در جهت رشد و تکامل آن گام بر خواهند داشت. آن‌ها از طریق تقویت احساس و فکر و بالا بردن دقت و قدرت تشخیص کودک، برای او امکان پیشرفت مادی و معنوی و کار کردن در جهت منافع عمومی و آرمان‌های انسانی را فراهم می‌سازند. آن وقت است که کودک

می‌تواند عضو مفیدی برای ملت خود و جامعه بشری شود. اگر عکس روش فوق با او رفتار شود، کودک مستعد خواهد شد که به موجودی رام و مطیع و در مواردی حتی خطرناک و مخرب تبدیل شود.

ما تا این اندازه بدبین نیستیم؛ ولی گمان می‌کنیم هر کس باوجود تمام خواننده‌ها، دیده‌ها و شنیده‌هایش، فرزندانش را یا مانند خود یا درست برعکس خود بار می‌آورد. وقتی شرح کودکی افراد را می‌خوانیم، از این نکته تعجب می‌کنیم که حتی اگر دوران کودکی راوی سخت و دشوار بوده است و حتی اگر او را با سخت‌گیری بسیار تربیت کرده‌اند، چنانچه احساس کرده است، او را دوست داشته‌اند، باحساسی لطیف از آن دوره یاد می‌کند و فرزندان وی را مانند خود بار می‌آورد.

در مقابل، اگر راجع در آن دوره رنج‌برده باشد و والدینش را بی‌انصاف می‌پنداشته است، همواره از داشتن رفتاری چون آن‌ها بی‌پرهیزد و فرزندانش را برعکس خود بار می‌آورد. پس رفتار والدین تا حدودی مشروط است. ولی اگر آن‌ها چند نکته را به خاطر داشته باشند، از آزادی و ابتکار عمل خود در این زمینه استفاده می‌کنند. نخست باید بدانند که تربیت و پرورش کودک قبل از هر چیز به این معنا است که او را درراه مستقل شدن یاری دهید. در این راه کودک باید مراحل پیاپی گام‌ها را از ایستگی را پشت سر بگذارد. این مراحل از طفولیت شروع می‌شود. تولد، از شیر گرفتن و مدرسه رفتن، مراحل است که به تدریج به طفل می‌آموزد از شما جدا شود. گویی او می‌فهمد سرنوشتش این است که شمارا ترک کند. طفلی که ده‌ه‌ها از او قدم بر نمی‌دارد، از اینکه شما می‌خواهید دست او را بگیرید عصبانی می‌شود. هنوز به‌درستی سخن گفتن را نمی‌داند. ده می‌گوید: "من نی نی نیستم!" و مثل یک ترجیع بند تکرار می‌کند: "وقتی که من بزرگ شدم..." او برای تقلید بابا، ماما و خواهر بزرگ‌تر خود می‌خواهد تمام کارهایش را خود انجام دهد. اگر مایل است لیوانش را به ده می‌دهد دست بگیرد، از سر بهانه‌جویی نیست. تمایل او به رها کردن دست شما در خیابان یا تنها به مدرسه رفتن، کاملاً طبیعی است. از طرفی همین تمایل به بزرگ شدن است که هرروز باعث پیشرفت او می‌شود.

والدین همیشه به پیشرفت کودک به‌سوی کسب استقلال علاقه‌مند نیستند. این کار به زمان نیازمند است. البته اگر خودمان بند کفش کودک را ببندیم، آسان‌تر از آن است که با شکیبایی منتظر شویم تا او این کار را انجام دهد. از نظر روانی هم برای مادر قبول اینکه کودک دیگر به او نیازی ندارد که چندین بچه‌دارند می‌گویند: "من دوران نوزادی آن‌ها را دوست

منظور دورانی است که کاملاً به مادر وابسته‌اند. درواقع مادر که زیر بارکار زیاد خسته است، اغلب با صدای بلند از وضع خود شکایت می‌کند، ولی در دل از اینکه وجود وی تا این حد ضروری است، لذت می‌برد. برای اینکه کودک کارآمد شود، شکیبایی لازم است. هر بار که او درراه استقلال گامی برمی‌دارد، احساس رضایت خاطر می‌کند و به این قیمت است که بزرگ می‌شود. اگر از فکر کردن درباره این جدایی‌ها دل‌تنگ می‌شوید، برای آرامش خاطر شما

آنچه را از ته دل به آن معتمد بیان می‌کنم: "هر قدر بیشتر بگذارید کودک مستقل شود، پیوند شما با او محکم‌تر خواهد شد. این تنها یک نقطه نظر خوش بینانه نیست، بلکه واقعیتی است که بارها آزموده شده است."

معمولاً والدین گمان می‌کنند که هر پیشرفتی قطعی است و گذار از مرحله طفولیت به بزرگسالی تنها با افزایش دستاوردها و انباشته شدن پیشرفت‌ها صورت می‌پذیرد. ولی مسئله به این سادگی نیست. پیشرفت در یک زمینه، اغلب با عقب رفتن یا ایستائی در زمینه‌ای دیگر همراه است. برای مثال کودک شروع به راه رفتن می‌کند و ناگهان در زمینه سخن گفتن نیز پیشرفتی چشمگیر دارد، ولی در این هنگام دیگر در زمینه راه رفتن پیشرفتی نمی‌کند. در عمل، رشد کودک در تمام زمینه‌ها مرحله به مرحله است. او یک گام به جلو برمی‌دارد و دو گام به عقب و سپس با موانعی رو به رو می‌شود که جلوی پیشرفت او را می‌گیرند. این سخنان ما در پیشگفتار، واقعیت جهان امروز ما هست و همیشه نیازمند تأمل است. از همین رو، طرح موضوعات مختلف در این کتاب که توانسته جوانب تربیتی گوناگونی را در زمینه‌های مختلف به چالش بکشد، موجب می‌شود که خوانندگان، به ویژه والدین عزیز به اهمیت و ضرورت توجه به اصول تربیتی کودکانشان را بیابند و قدم‌های مؤثری را در راستای تحقق صحیح این اصول بردارند.

وحید مرادی - صبا مرادی

پاییز ۱۳۹۸